

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منتشر شده در المیادین انگلیسی
نویسنده: دانیل لوباتو
برگردان: مجله جنوب جهانی
ارسال و افزوده: علی مشرف
۱۴ جون ۲۰۲۵

ناکامی‌های ترمپ، بن‌بست «اسرائیل» و برگ برنده آخرالزمانی ایران



با وجود کشتار روزانه و شکنجه‌های جمعی وحشیانه، فلسطینیان غزه، چه آنان که زنده‌اند و چه شهید شده‌اند، رژیم اسرائیل را به بن‌بست وجودی کشانده‌اند.

ناکامی‌های زنجیره‌نی ترمپ

دونالد ترمپ قصد داشت با وعده موفقیت‌های ژئوپلیتیکی و پایان دادن به «جنگ‌های بی‌پایان»، رویکردی ریشه‌نی و متفاوت از جو بایدن در پیش بگیرد. اما واقعیت این است که شکست‌های او یکی پس از دیگری رقم خورده است. گذشته از شکست‌ها در روابط با روسیه و چین، اولین ناکامی ترمپ در خاورمیانه در ماه مارچ رخ داد؛ زمانی که او به «اسرائیل» اجازه داد تا کشتارها در غزه را از سر بگیرد و بدین ترتیب، آتش‌بسی را که در ابتدای دوران ریاست‌جمهوری‌اش آن را دستاورد شخصی خود می‌دانست، نادیده گرفت.

با وجود چراغ سبز امریکا به از سرگیری کشتارها، فلسطینیان چند هفته پیش یک اسیر اسرائیلی با تابعیت امریکائی را به نشانه حسن نیت آزاد کردند تا از این طریق، تمایل واقعی ترمپ را به عنوان یک مذاکره‌کننده بسنجند. اما تنها چیزی که در ازای آن به دست آوردند، افزایش کشتارهای اسرائیل و نمایان شدن دوباره نقش امریکا به عنوان معمار اصلی نسل‌کشی بود که از ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ همواره بر عهده داشته است.

این اراده ظاهری ترمپ برای مذاکره همچنین باعث شد فرستاده او به خاورمیانه چند روز پیش شکست بخورد؛ زمانی که او از مقاومت فلسطین خواست همه اسیران اسرائیلی را بدون هیچ امتیازی و صرفاً تحت عنوان مذاکرات آتش‌بس

آزاد کند. حماس فاش کرد که این درخواست با فریبکاری نسبت به طرف فلسطینی همراه بوده است. ترمپ، که خود را یک مذاکره‌کننده سرسخت معرفی می‌کرد، با شکست در تلاش برای واداشتن مصر و اردن به همکاری در خروج فلسطینیان از غزه، از صحنه محو شد. این همان موضوعی است که بایدن، اروپا و امارات نیز در آن با السیسی و عبدالله به بن‌بست رسیدند. تنها لحظه آرامش برای خودشیفتگی آسیب‌دیده ترمپ، دریافت میلیاردها دلار از عربستان سعودی، قطر و امارات بوده است؛ که این موضوع نه نشان‌دهنده قدرت ترغیب ترمپ، بلکه گویای فساد او و روابط سلطه‌گرایانه امپراتوری [امپریالیستی] امریکا است.

حتی ترمپ نیز همان تصویر تیره امریکا را که در رد قطعنامه آتش‌بس غزه در شورای امنیت سازمان ملل متحد تنها ماند، بازتولید کرد؛ تصویری که رئیس‌جمهور قبلی نیز آن را به نمایش گذاشته بود. بایدن تنها یک بار تلاش کرد وجهه امریکا را بهبود بخشد و در مارچ ۲۰۲۴ رأی ممتنع داد، که به تصویب قطعنامه آتش‌بس در شورای امنیت منجر شد. اما هیچ یک از حامیان غربی نسل‌کشی، خود را موظف به اجرای آن ندانستند. البته، آن‌ها زحمتی هم به خود ندادند تا اجرای تدابیر احتیاطی دیوان بین‌المللی دادگستری را که یک سال و نیم پیش صادر شده بود، الزام‌آور کنند. همچنین، آنتونیو گوترش، متحد «اسرائیل» و رئیس سازمان ملل متحد، هرگز زحمتی به خود نداد تا این دستورات بالاترین دادگاه سازمان ملل متحد را مطالبه کند یا حداقل وجود آن‌ها را به جهان یادآوری کند.

در حال حاضر، امریکا توانائی مذاکره مستقیم با مقاومت فلسطین در غزه را از دست داده است، مگر این که بندهای تضمین‌شده‌ای که در توافقات آتش‌بس قبلی وجود داشت، مانند مدت زمان طولانی آتش‌بس، عقب‌نشینی ارتش اسرائیل و تأمین همه نوع مایحتاج برای مردم، در نظر گرفته شود.

کنترول و جیره‌بندی غذا در غزه، شکست دیگر ترمپ

کنترول و جیره‌بندی غذا در غزه به عنوان مکانیسمی برای اعمال فشار جهت اخراج ساکنان آن، یکی دیگر از ناکامی‌های ترمپ است. با الهام از مدل زندان‌های امریکا در فلسطین، هدف این بود که شرایطی از حداکثر ستم و تحقیر بر فلسطینیان تحمیل شود تا در ازای آن غذا دریافت کنند؛ با این گمان که فلسطینیان در درازمدت این شرایط را تحمل نخواهند کرد و خودشان درخواست خروج از فلسطین را خواهند داد. این فرضیه، که از ابتداء اشتباه بود، مستلزم اخراج آن‌روا یا نابودی سازمان‌های غیردولتی محلی که کمک‌ها را توزیع می‌کردند، بود. همچنین، شرکت GHF، که شرکتی ایجاد شده توسط مزدوران «اسرائیل» و امریکا است، برای افزایش شکنجه جمعی در اردوگاه نابودی، مسؤولیت توزیع غذا را بر عهده گرفت. چند روز بعد، امریکا مجبور شد توزیع مواد غذایی ناچیز را متوقف کند، پس از آن که مراکز توزیع غذا به قتلگاه‌هایی برای فلسطینیان تبدیل شده بود؛ گاهی توسط شبه‌نظامیان GHF و گاهی توسط «اسرائیل» به قتل می‌رسیدند. تصاویر این کشتارها در میان صفوف فلسطینیان گرسنه، شکاف‌ها در حمایت بین‌المللی از «اسرائیل» را بیشتر کرد، به طوری که پیمانکاران GHF تا زمانی که امریکا ستراتیژی خود را بازبینی کند، تحویل غذا را متوقف کرده‌اند.

خروج امریکا از جبهه جنگ با یمن

یک شکست دیگر امریکا که به عنوان «بازبینی ستراتیژیک» پوشانده شده است، خروج آن از میدان نبرد علیه یمن بود. رسانه‌های امریکائی کم‌کم هزینه‌های عظیم میلیاردهای جنگ ناموفق علیه یمن و مهم‌تر از آن، تلفات نظامی را فاش کردند.

ده‌ها پهپاد «ریپر» ساقط شده، سه فروند F18A به دلایل نامعمول از دست رفته، یک فروند F35 در آستانه ساقط شدن، و چندین ناو هواپیمابر آسیب‌دیده، به ویژه «هری ترومن» که به گفته تبلیغات آمریکا به دلیل «برخورد سورئال با یک کشتی تجاری» برای چندین سال از خدمت خارج خواهد شد. در واقعیت، فرماندهان نیروی بحری آمریکا اذعان کردند که برای دفاع در برابر پهپادها و راکت‌های یمنی، مجبور به استفاده از آتش توپخانه شده‌اند تا آن‌ها را ساقط کنند؛ زیرا دفاع هوایی‌شان مستهلک شده بود. این قدرت یمن در سال ۲۰۲۴ وحشتی آشکار در کشتی‌های جنگی اروپایی ایجاد کرد که در نهایت از نبرد بحیره سرخ گریختند و آمریکا را تنها گذاشتند.

اولین ستون یک امپراتوری، قدرت نمادین آن است که با تلقین باوری شبه‌دینی به قدرت مطلق خود، این امپراتوری را پایدار نگه می‌دارد. بنابراین، احتمال واقعی غرق شدن یک کشتی جنگی آمریکایی توسط یمن، و چیزی بی‌سابقه در تاریخ مانند غرق شدن یک ناو هواپیمابر، برای امپراتوری رو به زوال آمریکا فاجعه‌بار خواهد بود. در ادامه این ستراتیژی کنترول خسارت، آمریکا مجبور شد برنامه‌ب خود علیه یمن را نیز متوقف کند. این برنامه جایگزین، عملیاتی مشابه آنچه در سوریه با شبه‌نظامیان القاعده برای فتح دمشق از مناطق تحت اشغال ترکیه انجام شد، بود؛ در این مورد، تلاش برای سرنگونی دولت در صنعا با اعزام ارتشی از مزدوران از جنوب یمن که توسط امارات اشغال شده بود. تقارن بین دو عملیات کامل بود، اما خلاف سوریه، خطر واقعی اینجا برای آمریکا، پیروزی کامل دولت تحت رهبری انصارالله و یکپارچگی تمام قلمرو یمن با شکست و اخراج اشغالگران اماراتی و شبه‌نظامیان آن‌ها بود.

امریکا در تکاپوی یافتن راه‌حل

پس از این شش ماه وحشتناک، ترمپ مجبور است ستراتیژی‌های جدیدی برای حل مسئله اصلی که به آرامی مستعمره اسرائیلی او را از هم می‌پاشد، بیابد: چگونه فلسطین را از فلسطینیان خالی کند. این مسئله بر تمامی جبهه‌های منطقه‌ای دیگر که ضعف آمریکا را تسریع می‌کنند، غلبه دارد. در این باتلاق کنونی، ترمپ مجبور شده است به یمن اجازه دهد تا مجازات رژیم تل ابیب را ادامه دهد، با جامعه شهرکنشین اسرائیلی که به آرامی اما به طور کیفی و کمی در حال محاصره و فرسایش است، که به آمریکا زمان می‌دهد تا همچنان به دنبال راهی برای اخراج «سرخ‌پوستان» فلسطینی باشد.

زیرا سنگ بنای اصلی این است که فلسطینیان بومی، سرزمین خود را ترک نمی‌کنند. با وجود کشتار روزانه و شکنجه جمعی وحشیانه، فلسطینیان غزه، چه آنان که زنده‌اند و چه شهید شده‌اند، رژیم اسرائیل را به بن‌بست وجودی کشانده‌اند. آن‌ها با میلیون‌ها نفر در کرانه باختری و میلیون‌ها نفر در سرزمین‌های اشغالی سال ۱۹۴۸، توده انسانی بزرگی را تشکیل می‌دهند که از نظر جمعیتی بسیار برتر از جمعیت شهرکنشینان اسرائیلی است که به تدریج در حال فرار اند.

غرب و «اسرائیل» در بن‌بست: ستراتیژیهای شکست‌خورده برای مسئله فلسطین

کشورهای غربی، به‌ویژه ایالات متحده آمریکا و اروپا، که در گذشته تجربیاتی در زمینه استعمار داشته‌اند، به همراه «اسرائیل» بر این باور اند که کلید حل مسئله فلسطین در جنگ جمعیتی و در نهایت، تخلیه غزه از فلسطینیان و در آینده نیز کرانه باختری است. تفاوت اصلی آن‌ها در شیوه دستیابی به این هدف است؛ اروپا روش‌های «کمتر خشونت‌آمیز» را برای پاکسازی قومی ترجیح می‌دهد. آن‌ها معتقد اند که در صورت موفقیت این طرح، «نظم دموکراتیک» «اسرائیل» در رسانه‌ها احیاء خواهد شد. در این سناریو، تمام مسؤولیت‌ها به گردن برخی از فرماندهان نظامی، اعضای کابینه نتانیاهو و شخص او خواهد افتاد؛ نتانیاهو نیز با انجام «مأموریت تاریخی» خود، در آرامش خواهد مرد.

«اسرائیل» نیز پس از چند نمایش توبه‌کارانه، در عرض چند سال دوباره اعتبار خود را به دست خواهد آورد. این مسأله جدیدی نیست و ترکیبی از نازی‌زدائی ساختگی المان پس از جنگ جهانی دوم و «نظم دموکراتیک» امریکا پس از نابودی بومیان امریکای شمالی است. اما آن‌ها موفق نمی‌شوند، و همین موضوع دلیل شکست و بن‌بست کنونی آن‌هاست.

به تعریف، بن‌بست، مانند وضعیتی که «اسرائیل» و حامیان غربی‌اش در آن قرار دارند، یک موقعیت گوشه و در این شرایط، واکنش هر طرف بسته به خطرات موجود متفاوت خواهد بود.

ایالات متحده همیشه در حال موازنه بین تمایل خود برای استقرار دائمی «مستعمره صهیونیستی» در آینده تاریخ و کنترل آسیب به هژمونی رو به زوال امپریالیستی خود خواهد بود. اما برای «اسرائیل»، هیچ امکان وجودی در آینده نیست مگر با حذف کوتاه‌مدت (از طریق اخراج یا قتل) تمام فلسطینیان در غزه، تا بتواند تعادل جمعیتی بین شهرکنشینان و بومیان را در تمام فلسطین به طور اساسی تغییر دهد.

اما ستراتیژی «سه سوار آخرالزمان» - بمب، قحطی و بیماری - شکست خورده است. فلسطینی‌ها در سرزمینی ویران‌شده و پر از آوار مقاومت می‌کنند و هر روز که می‌گذرد، سد بین‌المللی محافظ این رژیم بیشتر دچار ترک می‌شود.

بنابراین، برای «اسرائیل»، این یک جنگ وجودی علیه مقاومت وجودی فلسطینیان است و بن‌بست فعلی، این رژیم را طی چند سال به سمت فروپاشی سوق می‌دهد. «اسرائیل» گمان می‌کند که اگر بستر ژئوپلیتیکی اجازه نابودی یا اخراج میلیون‌ها فلسطینی را نمی‌دهد، پس باید بستر ژئوپلیتیکی را تغییر داد و سناریوی منطقه‌ای و جهانی دیگری را تعیین کرد که در آن امکان تخلیه فلسطین از فلسطینیان وجود داشته باشد. «اسرائیل» به دنبال این تغییر رادیکال است.

«اسرائیل» به دنبال سناریوی منطقه‌ای فاجعه‌بار

باید به خاطر داشت که شباهتی در تکامل رفتار شهرکنشینان اسرائیلی در فلسطین با رفتار شهرکنشینان فرانسوی در الجزایر یا شهرکنشینان سفیدپوست در افریقای جنوبی وجود دارد.

هم در الجزایر و هم در افریقای جنوبی، شهرکنشینان با مشاهده افق فروپاشی در مواجهه با بن‌بست‌های مشابه، به افراط‌گرایی خشونت‌آمیز روی آوردند. آن‌ها سازمان‌های جنایتکارانه‌ای مانند OAS در الجزایر و جنبش مقاومت افریقای جنوبی را تشکیل دادند که با حملات تروریستی خود سعی در تغییر مسیر وقایع برای تضمین بقای نهادهای استعماری خود داشتند. تفاوت بزرگ در اینجا این است که در فلسطین، این یک دستگاه دولتی، یک دولت، و یک ارتش مجهز به سلاح هسته‌ای است که نمایانگر گرایش شهرکنشینان به حداکثر خشونت است. در سایه حمایت نامحدود غرب از رژیم اسرائیل به مدت ۷۷ سال و در طول این نسل‌کشی، رهبران صهیونیست درک می‌کنند که تغییر مورد نظر در بستر ژئوپلیتیکی مستلزم آغاز یک جنگ منطقه‌ای با شدت بالا علیه ایران است و به همین دلیل اعلام کرده‌اند که حتی بدون مجوز امریکا نیز این کار را انجام خواهند داد. دلیل واقعی این نیست که برنامه اتومی تهران با حملات «دقیق» خنثی شود، چیزی که زیر کوه‌های ایران دست‌نیافتنی است، بلکه باز کردن پرده به یک سناریوی خونین‌تر از وضعیت کنونی است.

در افق آخرالزمانی جنگ شدید، آن‌ها فکر می‌کنند که استثنائی که «اسرائیل» از اروپا و امریکا دریافت می‌کند، دو هدف را ممکن می‌سازد. اول، در سطح معینی از رویارویی، و با توجه به این که ذخایر محدود راکت و بمب «اسرائیل» عمدتاً به کمک‌های امریکا و اروپا وابسته است، باز کردن جعبه پاندورا سلاح‌های هسته‌ای، به دنبال تحمیل

انحصار هسته‌ای در منطقه از طریق استفاده از آنها است. دوم، با کاوش در یک درگیری آشفته با شاید صدها هزار کشته در منطقه، از جمله تعداد زیادی از اسرائیلی‌ها، استفاده از «شیخ کشتار جمعی یهودیان» در غرب و رسیدن به نقطه مطلوب برای مسأله فلسطین. اگر سوءاستفاده از آنچه در ۷ اکتوبر رخ داد، هولوکاست کنونی فلسطینیان را پوشش داده است، رهبران صهیونیست معتقدند که اجساد بی‌شمار اسرائیلی بر روی میز، مصونیت لازم را برای «رامحل نهائی» تخلیه غزه به آنها خواهد داد.

امریکا مجبور به کنترل خسارت در یمن شده است، بنابراین کشیده شدن به یک جنگ آشفته با ایران، سناریوهای فاجعه‌باری را به همراه خواهد داشت که قدرت‌های واشنگتن نمی‌خواهند. آنها می‌دانند که این امر به نابودی پایگاه‌های نظامی امریکا در منطقه، ضربه به کل اقتصاد جهانی با افزایش شدید قیمت نفت، از دست دادن قدرت امریکا در خاورمیانه و چرخش نهائی به سمت نظامی جهانی دیگر منجر خواهد شد. حتی اگر خواسته‌های آنها با خواسته‌های «اسرائیل» در مورد ناپدید شدن فلسطینیان همخوانی داشته باشد و از زبان مشابهی با سفیر خود در سازمان ملل متحد استفاده کنند که فلسطینیان را «نمایندگان ایران» می‌نامد، همانطور که نتانیاو سال‌هاست آنها را می‌نامد، هدف فوری امریکا تلاش برای سناریوی مشابه آنچه در سال ۱۹۸۲ در لبنان رخ داد است، زمانی که نیروهای مسلح فلسطینی از آن کشور اخراج شدند. امریکا در مرحله اول به دنبال اخراج مقاومت فلسطین از غزه و سپس در بلندمدت، تبعید بقیه جمعیت غیرمسلح خواهد بود. اما فلسطین سرزمین فلسطینیان است، نه کشوری خارجی که در آن پناه گرفته باشند، مانند لبنان یا اردن در سال ۱۹۷۳، بنابراین ستراتیژی آنها نیز محکوم به شکست است.

در این بن‌بست، مشخص نیست که تا چه حد کلان‌شهر امریکا تمام اقدامات شهرک‌نشینان خود در فلسطین را کنترل می‌کند، اگرچه مسؤول جنایات گذشته و آینده، از جمله احتمال شکستن تابوی استفاده از سلاح هسته‌ای، است و خواهد بود.

تاریخ به ما می‌گوید که شهرک‌نشینان با حملات تروریستی به دنبال تغییر شدید صحنه خواهند بود و «اسرائیل» این را در بن‌بست کنونی خود اعلام کرده است. آنچه تاریخ همچنین به ما می‌گوید این است که، علی‌رغم چنین اقدامات ناامیدکننده‌ای، نه شهرک‌نشینان الجزایر و نه شهرک‌نشینان افریقای جنوبی نتوانستند از فروپاشی رژیم‌های خود جلوگیری کنند و در نهایت، قدرت‌های استعماری مجبور شدند نهادهای مصنوعی موجود را رها کنند. همین اتفاق در چند سال آینده در فلسطین نیز رخ خواهد داد. نکته اصلی این است که آیا اروپا و امریکا قصد دارند با گذر از ورطه غیرقابل تصور مرگ و ویرانی منطقه‌ای به آن نقطه برسند یا خیر.

افزوده مرسل:

ناکامی‌های یاد شده فوق را با شکست در خاتمه دادن به جنگ اوکراین، شکست در تحمیل تعرفه‌ها بالای تمام جهان و مقاومت چین مقابل آن، شکست در کشاندن اتحادیه اروپا به دنبال تأیید و تعقیب سیاست هایش، شکل‌گیری امواج مختلف مقاومت از تقابل دادگاه‌ها گرفته تا جنگ‌های خیابانی علیه سیاست هایش در داخل امریکا، تشدید نفرت همسایگان و مجموع امریکای لاتین و مخالفت‌های آشکار و نهان قشر حایل بین کار و سرمایه ... می‌توان کامل ساخت.

ع. مشرف